Shafaqna Shia News Association
پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه
کونوا احرارا

سه شنبه, 10 بهمن 1391 ساعت 22:15

نماز به زبان عربی و دعا به زبان مادری نور است/نادر حسن زاده



پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه(شفقنا)،نادر حسن زاده در یادداشتی باعنوان "نماز به زبان عربي و دعا به زبان مادري نور است"به نکاتی از عرفان نماز پرداخته است که در ذیل می آید:

بسمه تعالی

هر كاري را يك يا چند محصول است و نماز را صدها محصول! اولين محصول آن زكات، ماليات نماز است. نماز مجاني در اسلام نداريم! نماز بي زكات خود را گول زدن است. سئوال؟ مگر محصول نماز چقدر است كه مرتب بر آن ماليات بسته مي شود؟ اگر يك نماز يك زكات دارد كل دين و ديندارى ما چقدر هزينه بردارد؟ در فقه، مبناي زكات ميزان درآمد سالیانه است و در "فلسفه نور" ميزان زكات بستگي به توليد نور در هر نماز دارد.

هرچه نماز نوراني تر! مالياتش بيشتر! براي نوراني شدن بايد نماز را با زكات ادا نمود(يقيمونَ الصلاةَ ويؤْتونَ الزَّكاةَ). بدون هم،نور توليد نمي شود. موجب راهي از ظلمت فرد وجامعه نمي شود(يخْرِجهم منَ الظُّلُمات إِلَى النُّورِ)، موجد نهضت اخلاقي فرد و جامعه نمي شود. با نماز عالي و زكات خالي و بالعكس نماز اقامه نمي شود ! بيش از آنكه خوش دلي بيآورد، دل خوشي مي آورد! اما چگونه اين محصولات معنوي را مي شود ديد و رصد كرد. خيلي ساده است! شما در تاريكي اگر يك چراغ قوه را هم در دست بگيري به يك شعاعي از اطراف شما و اطرافيان شما روشنائي مي دهد.

با ايستادن درجهت قبله (نور) و با گفتن اولين تكبير توليد نور مي شود. هر ركعت نماز هم براي خودش توليد نور مي كند. 17 ركعت نماز در 5 نوبت صبح تا عشا نمازگزار را نور باران مي كند و در ميدان مغناطيسي خود حفاظت مي كند. حتي اگر همه نمازهاي شما براي رفع تكليف و از روي عادت باشد باز توليد نور مي كند.

سند اين سخن نوراني بودن خود آيات است. چون آيات و احكام نوراني هستند از دست و دهان هر كس صادر بشود آن دست و دهان نوراني مي شود. آنهم از نور مرئي براي بعضي ديدگان و نامرئي براي اكثر ديدگان. منتها هنر آيات توليد نور است و هنر ما جذب و حفظ نور و افزودن بر شعاع نور است. كليد نور به دست ما باشد براي ما توليد نور دائمي مي كند و گرنه بعد از نماز همه جا تاريكيست! مؤذن مكه تا اذان مكه را نگويد اذان دنيا اعلام نمي شود، آسمان معنوي، نور توحيد نمي

گيرد. اذان مسجد هر محله پخش كننده نور براي آن محله است. اذان هر فرد نمازگزار تامين كننده نور براي اطراف خود است. پس اذان، نور همراه و نماز، تلفن همراه است.

در مكه طواف كننده و طواف پذيرنده هر دو محو تماشاي نورند. نوري كه از خداوند است هميشه ساطع است و نوري كه طواف كننده براي يك فرصت كوتاه غرق و غريق آن است. اين يعني نور در نور! تصور كعبه بي حضور يا كم حضور انسان براي خدا هم دردناك است. اينكه مي گويند از زمان آدم (ع) كعبه ساخته شده است حرف كاملا منطقي است.
چون انسان پاك در منطق قرآن هميشه متصل به حبل الله است كه جنسش از نور است! در مكتب اسلام يك لحظه انسان بي برنامه، بي جهت، بي قبله و بي نور نيست. مسلمان وظيفه دارد رو به قبله بايستد، بماند، بزيد، نور بگيرد،نور ساطع كند و سرانجام رو به نور در ميدان مغناطيسي نور بميرد. رو به قبله كردن ميت هم بر همين اساس است.
ايستادن به قبله در نمازها هم به منظور تشكيل خطوط نوراني چند ميليوني از هر گوشه زمين به سمت خانه كعبه است! چرا مي گويند اذان نگفته نماز مقبول و يا مطلوب نيست. چون اذان توليد نور و ميدان مغناطيسي نور مي كند. اگر اذان را گفتند و فرد نماز را به قبله نخواند نماز را بايد ادا كند چون خط نور نماز بايد بين نور انسان نمازگزار و كعبه برقرار بشود. به كعبه نايستاده باشي از نور محرومي. اين نور باران هاي مراسم هاي افتتاح بازيهاي ورزشي در مقابل نور باران هاي معنوي و نامرئي از چشم ما و مرئي با چشم ملكوتيان در حد شعله يك كبريت هم
نيستند.

صداي همه نمازگزاران عالم و نيز نور ساطع از قرائت نماز ايشان در يك روز ضبط و پخش شود همه انسان ها واله اين صداي سمفوني با فراز و فرودهاي منحصر به فردش(صداهاي بلند و آرام ركعت ها) و آن تشعشع هاي كوتاه و بلندش(مسلما طول موج نور يك ركعت با يك سجده يكسان نيست) خواهند بود. و اگر نماز را اقامه كنند دنيا را يك روزه آخرت خواهند كرد(مديريت جهاني به معني واقعي كلمه).

خدا انسان بي نور و بي دعا را دوست نمي دارد. خداوند دوستدار زباني است كه نماز خوان است. براي برون انسان نور خورشيد و براي درون انسان نور عبادت را گذاشته است. حتما اگر خورشيد را زباني بود به صفت نوردهندگي خود مي باليد و خود را سرور كائنات مي دانست و شايد هم چون شيطان تمرد امر مي كرد!! كه من آتشم و انسان خاك! خدا خالق همه نورها، بي انسان و انسان نوراني، نور را براي چه مي خواهد؟ حتي اگر آن نور از صفات ذاتي خدا و مايه حيات عالم باشد. آخرت هم بي حضور انسان عبث و ابتر است! چقدر بايد ما به او شبيه بوده باشيم كه بي ما نخواست به خودش احسن الخالقين بگويد.

نه اينكه نعوذبالله خدا محتاج ماست كه خدا دلسوز ماست. نور نماز، نور حج و هر نوري از عبادات در هر دين و آئين الهي كم نور و كم دوام هستند. مهم نيست در برگشت از سفر مكه من چندصباحي احساس نور و اظهار معنويت بكنم. مهم آنست نور جذب شده و ميدان مغناطيسي نور همراه را به آساني ازكف ندهيم. با اين مقدمه بايد من نحوه توليد نور را در نماز رصد كنم تا نماز بدلم بهتر و بيشتر بچسبد تا نمازخواندن براي من مايه لذت، رشد و بالندگي، فراخ دل و روزي و نه خداي ناكرده مايه زجر، بي ميلي و تكليف اجباري باشد.

در نوشتار قبلي من از فلسفه و اسرار نماز نوشتم و از ضيافت هاي پنجگانه نماز و حضور در بارگاه خدا و بار يافتگان درگاه خدا. در اين نوشتار فكر كردم اين حضور را به صورت نور نشان بدهم. هر دو

تصوير،تصوير سينمائي از بزرگترين و باقامت ترين عبادات اسلامي است. با هم ديدن اين دو فيلم با يك بليط سخت اما ميسر است. براي درك تصوير جديد بهتر است خود را در يك فضاي تاريكي فرض كنيم تا انشاالله روزي برسدسنسورها و حسگرهائي اين نورها را رديابي و كشف كنند. يا روي يك موجود حساس(گياه، ماهي ...) اين واكنش ها مشاهده شوند.

البته يادمان باشد بهترين نمازها درخلوت شب خوانده مي شوند. مصداقش نماز شب. درجلوي جمع، با راديوي باز، با گوش دادن به حرف دگران، با حالت خسته و خواب، از روي اكراه و يا تمركز بر روي موضوعات ديگر، نمازگزار را به نور مطلوب و محبوب نمي رساند. ليكن در هيچ حالتي اين ارتباط بي نور نيست!
چرا فرد بي وصل حق قطع نماز ندارد چون وصل از سمت خدا دايز است بدون آنكه خود بداند. اما تصوير جديد از نماز را اينگونه در فكرخود تصوير كنيم/تمرين كنيم و در پايان به نماز خود امتياز بدهيم.

اگر در هنگام نماز فقط زبان ما نماز بخواند فضاي دهان ما به خاطر خروج آيات و اذكار الهي نوراني مي شود. اگر مغز ما زبان ما را ياري كند(نماز با حضور) نور كاسه سر ما كمتر از منور نخواهد بود. اگر چشمان ما گريان شدند نور چشمان ما چون نورافكن بر سجاده ما نور خواهد تاباند. اگر كام بلغزد، چانه بلرزد، زانوان احساس بي قراري كنند و در ركوع از ركوع و در سجده از سجده سير نشويم نصف جان ما نور باران مي شود.

نور وقتي جسم و جان آدمي را احاطه مي كند كه انسان در روز نماز روز بگزارد و در شب نماز شب. جنس نماز روز از جنس خدمت به اهل خود و خلق است و جنس نماز شب در خدمت و محضر خالق است. پس با هر ركعت نماز يك نور روشن و با هر بي نمازي وضد نمازي يك يا چند نور از آدم خاموش مي شود. بيشتر نمازگزاران مفتخر به توليد نور از دهان براي چند دقيقه
هستند. دليل اينكه يك حرف بي ربط نماز را باطل مي كند.

زبان غير عربي نماز را مختل(كم نور) و بلكه باطل مي كند اين است كه آن الفاظ از جنس نور نيستند. برعكس نماز، دعا به زبان مادري نور است. چون اگر زبان قاصر شدزبان و دل همديگر را پوشش نمي دهند. نه زبان مي چرخد و نه صداي دل را زبان نمايندگي مي كند. دعا اجابت مي شود درحاليكه دعا كننده مجاب نشده است. و هكذا دهان پر، شكم پر، دهان مست، مانع توليد نور مي شوند.
اما اگر جسم و جان را طاهر كرديم، سجده گاه را از غصب عاري كرديم، درآمدها را پاك كرديم. معامله ها را براي خدا كرديم، مسجد را بازار و بازار را مسجد كرديم، نور يك ركعت بر ركعت بعدي انباشته مي شود و چون افزون شد، نور ما تقويت و شعاع نور ما ديگران را هم منور خواهد كرد. چنين آدمي براي همگان نوراني است و بي حسگر هم مردم به نورانيت و معنويت او گواهي مي دهند. مهم نيست هزاران ركعت نمازي را خواند كه نورش درمحدوده فضاي دهان باشد. زيبا آنست كه اگر اشعه نورياب را از وجود ما رد كردند جنس غير نور نبيند و هر چه
بيند انوار نور و نه يك نور خاص است. به نظر من نور تسبيحات حضرت زهرا(ع) جزو نورهاي سبز خدادادي است. نوري است كه با نورهاي ديگر نقش رنگين كمان مي دهد. گوينده را مستغني از هر نياز دنيا مي كند. اگرخواستيد رنگين كمان زيباتري خلق بشود بايد قرائت قرآن پس از نماز را تمرين كنيد. چرا ترجيحا به صورت قرائت؟ چون نور قرائت بيشتر جاذب است، فونتش درشت است كه از دور هم قابل رويت است. در خواندن وشنيدن قرائت آيات قرآن هم حس شعف و نفوذ بيشتر احساس مي شود. تسبيح بدستان هم بدانند ذكر، نور است.
نوري كمرنگ و محدود به فضاي دهان.

تسبيح بدست يك آدم ذاكر براستي دست آدم را يدبيضائي مي كند. فرقي بين اين تسبيح و آن عصا موسي نيست. وگرنه كار ما براي گرفتن تسبيح بيشتر براي عوام فريبي، تقليدكوركورانه وصيقل خوردن بهتر مهره هاي تسبيح است! اين كار ما دست كم شبيه به بازيهاي رايانه اي قديم است.

در دعاي نافله صبح اين نورها چه زيبا ترسيم شده اند: "اللّهم صلِّ على محمد وآلِ محمد * واجعلْ في قَلْبي نُوراً * و في بصري نُوراً * و على لساني نُوراً * و منْ بينِ يدي نُوراً * و منْ خَلْفي نُوراً * و عنْ يميني نُوراً * و عنْ شمالي نُوراً * و منْ فَوقي نُورا * و منْ تَحتي نُوراً * و عظِّم لي النُّور * و اجعلْ لي نُوراً اَمشي بِه في النّاسِ * و لاتَحرِمني نُورك يوم اَلْقيامه"

خداوندا! در قلب، زبان، شنوايي و بينايي ام روشنايي قرار بده، و پشت سر، جلو، بالا » چرا اين دعا؟ و چرا از خدا؟ چون منشا نور خداست. .«... و پايينم را نوراني گردان، خداوندا! به من نوري عطا كنهمه نورها خداست. قرآنش نور است (وأَنْزَلْنَا إِلَيكُم نُوراً مبِيناً /نسا 174). بِسمِ اللّه اول هر سوره نور است. بلكه فوق نور است. سوره نور (سوره 24) خودش به تنهائي به همه سوره ها نور مي تاباند.

"دعاي نور" منسوب به حضرت فاطمه عليها السلام اين نور را هم خوب ديده و هم خوب مانوس شده و قدرت نفوذ آن را براي حل همه مشكلات و نه يك مشكل كافي ديده است(بِسمِ اللّه النُّورِ بِسمِ اللّه نُورِ النُّورِ بِسمِ اللّه نُور على نُورٍ- به نام خداى نور، به نام خداى نور نور، به نام خداى نور بر نور...). با يك بسم الله گفتن جن(افكار بد و شيطاني دنياي تنهائي) خانه خلوت دور و بلكه محو مي شود. جالب است جوياي نور، انسان و گريزان از نور هم باز انسان است! اماتفاوت اين دو انسان از زمين تا آسمان است. از ظلمات تا نور است. نور مساوي با تقوا و ايمان نيست بلكه مساويبا نورانيت است كه كمال و آرزوي انسان متعالي است. خط كش دين، نور است. هر گفته دين بايد بار نور داشته باشد كه گذر قرنها او را مات نسازد و كل دين را زير سئوال نبرد. يك آيه اشتباه يك جمله اشتباه تلقي نمي شودبلكه يك دين اشتباه فرض مي شود. اما چه قدر نور يك انسان حق طلب، ايمان خواه و تقوا پيشه را راضي و قانع مي كند؟ پاسخش روشن است. نور كامل! ربنَا أَتْمم لَنَا نُورنَا واغْفرْ لَنَا (تحريم 8) اهل بهشت در روز قيامت با آنكه نورشان پيشاپيش و سمت راستشان در حركت است (نور اعمال و داشتن كتاب پاداش در دست راست) با اينهمه كمبود نور مطلوب را احساس مي كنند و لذا طالب نور كامل اند. درست است اين افراد (مومن) به ياري خدا وادي نور ديده اند و از پيروي نور رستگار شده اند و صاحب همه معرفت هاي زميني شده اند و اتَّبعوا النُّور الَّذى أُنْزِلَ معه أُولئك هم الْمفْلحونَ (اعراف/ 157) مع الوصف به چشم خويش مي بينند انبيا و اولياء نور كامل اند. البته اذعان دارند اين نورانيت حق ايشان بوده و سزاوارتر از ايشان كسي جز خود ايشان نيست.

يادشان هست در حيات زميني خود از ميدان مغناطيسي نور ايشان كه به وسعت زمين و آسمان بوده نورها گرفته و منور شده اند. منشا اين نورهاي استثنائي كه امت ها را در طول قرنها نوراني كرده اند از كجاست؟ درباره انبيا بايد گفت از گذشتن از اسماعيل (ابراهيم نبي)، رفتن به حرا و معراج (پيامبر اكرم)، عروج به آسمان(عيسي) و در مورد ائمه و نزديكان ايشان روز
خونين عاشورا (حسين، زينب و ابوالفضل) و روز تولد تا روز ايمان و روز گفتن فزت و رب الكعبه در مورد علي(ع). اما كيفيت اين انوار چگونه است؟ آيات 35 تا 38 سوره نور آن را چنين توصيف مي كنند "اللَّه نُورالسماوات والْأَرضِ مثَلُ نُورِه كَمشْكَاةٍ فيها مصباح الْمصباح في زجاجةٍ الزُّجاجةُ.."- خدا نور آسمان و زمين است.
مثل نور او چون چراغداني است كه در آن چراغي، و آن چراغ در شيشه اي است. آن شيشه گويي

اختري درخشان است كه از درخت خجسته زيتوني كه نه شرقي است و نه غربي، افروخته مي شود. نزديك است كه روغنش هرچند بدان آتشي نرسيده باشد روشني بخشد. روشني بر روي روشني است. خدا هر كه را بخواهد با نور خويش هدايت مي كند، و اين مثلها را خدا براي مردم مي زند و خدا به هر چيزي داناست.

از چنين خدائي جز نور خواستن ناداني است. كتابش نور، سوره اش نور، هدايتش نور، رسولانش نور اولياء اش نور، بهشتش نور، بندگان خاصش نور و ترجيع بند جملات اوج يافته من "نور علي نور". انسان نوراني شد وزن ندارد، جسم ندارد، سايه ندارد، گناه ندارد، مال حرام ندارد، مال و مقام آخرتش زيادتر است، سبكبال است، سرعت نور دارد. خط اتصال او با كعبه و با حرم ديگر ائمه از پر نورترين ها است. بايد بالا بالاها رفت تا آن خطوط نوراني را ديد. اين نور بخوابد نور است، بيدار بشود نور است، لذت جسماني ببرد نور است، دعا بكند مستجاب دعوه

است، در قبر بگذارند نور است، خشم بكند خانمانسوز است، رضايت بدهد دفع بلا و نزول رحمت نصيب جامعه مي شود. زيرا او اوتاد است، از آسمان به صورت تك ستاره قابل رويت است. در سوره فتح آيه 25 مي خوانيم "اگر مردان مومن و زنان مومنه نبو دند كه شما آن ها را نشناخته پايمال مي كرديد و از طرف آن ها به شما عار و ننگي ندانسته مي رسيد تا اينكه خداوند داخل كند در رحمت خودش هركس را كه مي خواهد(اگر عناصر كفر و ايمان) ازيكديگر جدا مي گشتند هر آينه آناني را كه از آنها كافر شدند به عذاب دردناكي عذاب مي كرديم. بنابراين اين

صاحبان نور در دنيا كار بهشت مي كنند و در آخرت كار دنيا را، نگران هم نيستند كه روز قيامت با ايشان چه مي كنند چون مي دانند دنيا و آخرت دو روي يك سكه است. اينجا امتحان مي دهند و آنجا نمره مي گيرند همين وبس! نمي شود اينجا آدم كم نور و بي نور باشد و در آخرت پرنور و با نور! از محالات است! گول زدن خود است!

فيض نور او از اجراي احكام اسلام نصيب فرد مي شود. بي اجراي احكام او(احكام تمام اديان الهي و سماواي)،حكم بهشت بر كسي صادر نمي شود. از اين رو امثال ناصرالدين شاه ها كه در اين حرم و آن حرم ماوا مي گزينندنور نمي گيرند! و بعضا اخراج هم مي شوند!! لذا قبل از مرگ بفكر كارهاي نوراني باشيم اگر طالب نور خدا ومقربين خدا هستيم. مغناطيس نور محدود به فضاي حفره دهان چاره ساز نيست. خطا زياد دارد. بعضا آبروي اسلام را هم مي برد! بايد با "فكر، ذكر و خدمت" جان و تن را نوراني كرد، عقيده را نور كرد، ديگران را نور كرد، مساجد

را نور كرد.

قبور مردگان بي نور را با نور كرد. براي همين است يك نماز جماعت برابر است با هزار نماز فرادي. به سبب همين فلسفه وجود نور است كه وقتي فرد وارد مسجد (يا هر معبدگاه اديان الهي وسماوي) مي شود خود راپرنور و پرفيض مي يابد، سبكبال مي شود. چون در يك آن نور چند نفر را به خود مي گيرد. اگر جمع جماعت بيشتر و در جمع ايشان يك عارف و يك مخلص باشد مكان و مكين نور باران مي شود. نماز برگزيدگان متفاوت از ناگزيدگان است. جنس، رنگ، نور، سرعت انتقال، توجه و تقبل الهي آن بي مثال است. اما بايد با ولي و بي ولي صفوف نماز گزاران را مرتب كرد. فاصله بين افراد را كم كرد. صف ها و تكبيره الحرام ها را از صف اول تنظيم كرد. حتي شده با آدم هاي رياكار و شهرت پرست و البته نه منافق، كه فضاهاي خالي بين افراد نمازگزار موجب مي شود نور از كناره ها به افراد نرسد و از لابلاي فضاي خالي صفوف به بيرون از محل مورد نظر هدايت شود. اين يعني پرت نور! در آن صورت فرد نمازگزار تنها از نور فضاي محيط مسجد بهره مند مي شود. اما چرا توصيه مي شود وقتي وارد مسجد شديم دو ركعت نماز مستحبي براي احترام و سلام به مسجد بخوانيم؟ چون نور

مسجد ازنور نمازگزاران تامين مي شود. همچنانكه نور مهتاب از آفتاب. بايد نور مهتاب را در شبهاي پرستاره كوير ديد تاروشنائي خيره كننده آن قابل ادراك باشد. مهتاب چراغ خواب بزرگ زمين در وقت شب است.

و دو ركعت نمازاضافي در مسجد نور مهتابي برجاي گذاشته نمازگزار در مسجد تا نوبت بعدي اذان و اقامه نماز است.
با اين فلسفه نوراني مي توان همه تاريخ منور صدر اسلام را كه راهبريش با خود حضرت رسول بود را خواند ولذت برد. به كنه همه دستورات اسلام با تمام وجود پي برد و با جان و دل پذيرفت و از آن جانانه و مفتخرانه دفاع كرد. همه چيز در زير اين نور مشعشع مي شود. از جمله نكات مبهم! با اين ديدگاه اسلام و احكام اسلامي را مي توان در يك نگاه ديد و منور شد. خود حضرت رسول (ص) پس از سالها عبادت فردي و عبادات سلاله پاك نبوي (نورعلي النور) پيام را اين گونه ديد و گرفت. ب ا اين منط ق خيلي راحت مي شو د فهمي د چر ا وقتي حضرت
پيامبر(ص) اولين پيام را گرفت" اقْرَأْ بِاسمِ ربك الَّذي خَلَقَ (سوره علق)" جا خورد! و در بار دوم به كمك جبرئيل عزيز قادر به خواندن شد. در اينترنت مي خواندم كه نوشته بودند رسول خدا(ص) با دريافت نخستين اشعه وحي سخت خسته شده بود! اما او خسته نبود بلكه حامل نور بود. جسم و جان او پر ز نور بود. آنهم نور الهي. چون وقتي از كوه حرا به پائين مي آمد همه شاهدهاي آن حضرت از جمله سنگ و شجر به او سجده مي كردند. خديجه و علي نور چون پرتو نور ديدند پيروان اول آن حضرت شدند. چرا بدن مباركش به لرزه افتاد؟ چرا پتو به دور خود پيچيد؟ چون كار نور توليد اشعه و انرژي و در جسم انسان تب است. به اين دليل بايد همه چيز را از نو ديد وبدرستي فهميد مسلماني كار آساني نيست. ديگر از من انتظار نيست "اثر سجده بر پيشاني" (سوره فتح آيه 29) رابه معني تغيير پوست به رنگ تيره تا سياه تعبير كنم و به جان پوست پيشاني بيفتم! بلكه آثار سجده بر پيشاني بايدبه رنگ نور و نورانيت باشد.

در اين وادي نور ياد مي گيريم كه چرا در دعاي قبل از تلاوت قرآن از خدا طلب ميل و رغبت به قرآن و روشنايي ديدگان مي كنيم "اللّهم عظم رغبتي فيه واجعله نورالبصري". چرا در خانه بي قرآن بركت خانه برداشته مي شود؟ چرا مردگان را مي شوئيم و چرا شهيد را نمي شوئيم؟ چرا زيارت قبور مي رويم؟ چرا موقع رفتن به گورستانها زيارت قبور شهدا نبايد فراموش بشود؟ پاسخ يكيست اثر معجز آساي نور. قبل اينها كه بگذريم به شعائر و دستورات جهان شيعه مي رسيم. به قدرت نفوذ كلام ائمه اطهار مي رسيم. مي فهميم حضرت علي(ع) به همام بن شريع خطبه متقين نيآموخت بلكه به ايشان نور تابانيد لذا همام در جا درگذشت؟
چون هر چشم و گوشي تابع تحمل هر شعاع نوري را ندارد. باز ياد مي گيريم گريستن، سينه زدن و طعام دادن برامام حسين در وجود عزادار ايجاد نور و زنجير زدن با حلقه هاي تيغ دار و قمه زدن بر سر اثر نور را كم نور مي كند. يقين حاصل مي كنيم كار توبه تاباندن نور بر سياه هائي روح و جسم آدم گناهكار است. اگر واقعا توبه نصوص كردي جايگزيني نور با ظلمت به سرعت انجام مي گيرد. اگر گناه به لايه هاي دروني وجودت و بقول ما نفوذ نكرده كار استغفار و توبه اصلا سخت نيست. (rRNAs) زيست شناس ها به ژنهاي محافظت شده در ريبوزم
اما اگر گناهان بزرگ باشند با توبه معمولي آلودگيهاي انباشت شده در جسم و تن پاك نمي شوند و به تبع آن نور فرصت ورود و نفوذ پيدا نمي كند. پس اول بايد ظلمت ها را خارج كرد(ديون مردم را) بعد از آن از خدا خواست او را سزاوار جذب نور كند. ساير احكام و مجازات هاي اسلامي نيز با معيار نور سنجيده مي شود.

اساسا انسان درمنطق قرآن يا نوراني يا ظلماني است. دامنه آن در بين افراد بين صفر تا بي نهايت است. زيرا به تعداد انسان، ژن وبه تعداد ژن، تنوع ژنتيكي و به نسبت تنوع ژنتيكي، تنوع صفات از جمله ايمان و كفر داريم. تنوع نور و ظلمت تعيين كننده ميزان ايمان و كفر هر فرد انساني است. مرز كفر و ايمان بسيار باريك است اما نه براي مومنين و كافرين واقعي بلكه براي آدمهاي متوسط. انسانهائي كه مرتب در معرض و خطر افتادن به دو سوي اين مرز مشترك هستند.

اين مرز بندي به روشني در سوره آيه الكرسي آمده است:
اللّه ولي الَّذينَ آمنُواْ يخْرِجهم منَ الظُّلُمات إِلَى النُّورِ والَّذينَ كَفَرُواْ أَولياؤُهم الطَّاغُوت يخْرِجونَهم منَ النُّورِ ... خدا
پشتيبان افراد با ايمان است آنها را از تاريكيها بيرون آورده و به سمت نور مي برد. برعكس كساني كه طغيان مي كنند آنها را از وادي نور خارج كرده و به دنياي تاريكيها مي برد.
اين است فلسفه نور در اسلام. آدم زنكار، لواط كار، قمارباز، حرام خوار، گوشت برادر خوار و هر كار و هرخوار درنزد خدا بندگان دست چندم هم نيستند! هيچ آئيني انساني و نه حيواني تاكنون اين زشتيها و ناهنجاريها را تائيد نكرده است. فرهنگ ضداخلاقي مغاير با فطرت انسان و هدف خلقت است. حتي اگر همه دنيا آن ها را به رسميت بشناسند، مجوز قانوني بدهند، نام جديد و بظاهر آبرومندانه بر خطاي ايشان بگذارند. جواب وجدان و وعده خدايكيست: مجازات در هر دو جهان. چرا كه خدا انسان زمين مانده و نور نديده را به ملكوت نور راه نمي دهد. فسادو فاسد ضد نورند. رفتارهاي ضد فطرت خاموش كننده نورند. بعضا توبه هم بر تطهير اعمال ايشان كارگر نيست.جنس و ژن ايشان از شياطين جن و انس است. دو سوره اختصاصي "ناس" و"فلق" سر پناه انسان است. اقوام واقليت هاي چنين فاسد در دنيا كم نبوده و نخواهند بود. هر رنجي(بعضا تا نابودي يك قوم) كه بر جوامع انساني رفته از ناحيه اين امم الفسادها بوده است.

تقليد، تسليم، ترديد، تقويت و هر كاري از اين قبيل توهين به مقام انسان است. اگر درخت هرس نشود، اگر مو و ناخن چيده نشود، اگر پلنگان عفت عمومي تحديد نشوند انسان هاي پاك
بيش از پيش طعمه ظلمت اين قوم پليد خواهند بود. چون اهل طاغوت زير سايه قانون اغماض صاحب حزب مي شوند. امامان طاغوت صاحب زيارتگاه مي شوند كه بيرونش نور و درونش آتش است و اگر ادامه يابد كه مي يابدچاره اي نمي ماند جز اينكه خدا وارد عمل بشود! كه خدا آن روز را نيآورد. داستانهايش در قرآن كم نبوده است.
پاك نيتان هم بدانند مجازات آش نخورده و دهان سوخته فقط در اين دنيا مصداق ندارد و آن دسته از افراد كه دردين خدا بدعت، بيهوده گوئي، دفاع بد و يا موجب فساد مي شوند بدانند هر آنچه كه از جنس نور نيست، دين نيست.

انتهای پيام

www.shafaqna.com/persian

اضافه كردن نظر

نام

ارسال